



۱۳۶۲۷۷۴ - ۱۳۹۵

سلسله تکه نگاشت های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

معرفت شناسی توسعه در سه دوره پیشامدرن، مدرنیته و پسامدرن

اردیبهشت ماه ۱۳۹۵

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سوشناس	: فزلسفی، محمدتقی، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: معرفت‌شناسی توسعه در سه دوره پیشامدرن، مدرنیته و پسامدرن / نگارش محمدتقی فزلسفی، آمنه میرخوشخو.
مشخصات ظاهری	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت، ۱۳۹۵.
روست	: ۱۴۳ ص: مسمور، جدول.
ایک	: سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۷۰.
وضع فهرست سی	: ۵۰۰۰۰ ریال ۷۱-۷۰-۷۶۱۱-۶۰۰-۹۷۸:
یادداشت	: ک. ت. ص: ۱۳۸ - ۱۴۲، همچنین به صورت زیرنویس.
شناسه افزوده	: میرخوشخو، آمنه، ۱۳۶۱ -
شناسه افزوده	: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت
رده بندی کنگره	: ۱۱۱ - ۴۶۱ - ۳۰۳/۴۲
رده بندی دیویی	: ۳۰۳/۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۱ ۳۹۰۹

سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
معرفت‌شناسی توسعه در سه دوره پیشامدرن، مدرنیته و پسامدرن
نگارش: دکتر محمدتقی فزلسفی (دانشیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران)
آمنه میرخوشخو (دانشجوی دکتری دانشگاه تهران)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، اردیبهشت ماه ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۷۱-۵

قیمت: ۷۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸ - ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان‌شده در این تک نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشاکبت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مرانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی اندانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تأسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید نشر و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم، محتوا و فاصله مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید. سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.

فهرست

۷	خلاصه
۱۰	مقدمه
۱۴	چرا معرفت‌شناسی: تأملات مقدماتی
۱۵	تعریف واژگانی
۱۷	چرا توسعه: تأملاتی مقدماتی
۱۹	نسبت تحول و تکامل در داروین‌یسم
۲۲	مارکس و مفهوم تحول
۲۳	هابرماس و ایده تکامل
۲۵	دگرذیسی‌های توسعه از نگاهی دیگر
۳۰	معرفت‌شناسی دوره پیشامدرن
۳۲	توسعه در پیشامدرن
۳۴	مفهوم پیشرفت در اندیشه افلاطون
۳۶	مفهوم پیشرفت در اندیشه ارسطو
۳۹	فلسفه‌های تسلیم و رضا و نفی پیشرفت
۴۰	جهان مسیحیت و مفهوم پیشرفت در سده‌های میانه
۴۲	مدرنیته
۴۸	معرفت‌شناسی مدرنیته
۵۶	معرفت‌شناسی توسعه در دوره مدرن
۶۶	تبارشناسی توسعه در گفتمان مدرنیته

۶۷	نظریه نوسازی و مدرنیزاسیون
۷۰	مکتب وابستگی
۷۳	مکتب نظام جهانی
۷۷	معرفت شناسی پست مدرن
۸۴	نفی فراروایت ها
۸۹	ساختار شکنی
۹۳	قدرت / معرفت
۹۸	معرفت شناسی توسعه در پسامدرن
۱۱۴	۱. انتقاد از توسعه
۱۱۵	۲. نقد هژمونی توسعه
۱۲۲	۳. ارائه توسعه جایگزین
۱۲۶	۴. پست توسعه گرایی
۱۳۴	ضرورت و اهمیت معرفت شناسی توسعه، تدابین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۸	منابع

خلاصه

توسعه عنوان یکی از اهداف اولیه در طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های بسیاری از کشورهای جهان بوده و وجه است که در قالب سیاستگذاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت معیار عمل آن‌ها قرار گرفته است. همین رو جامعه ایران نیز از این امر مستثنا نمی‌باشد و به نحوی جدی درگیر با این مسئله می‌باشد. حدود شش دهه اجرای برنامه‌های توسعه (چه در قبل از انقلاب و چه بعد از آن، دلیلی بر این مدعا است. اینکه موفقیت‌پی‌گیری طرح‌ها و الگوهای توسعه در کشورهای جهان، ای کاهش فاصله شمال و جنوب تا چه اندازه بوده است موضوعی است که قصد پرداختن به آن را در اینجا نداریم کما اینکه تلاش‌های کمی در این باب صورت نگرفته است. آنچه که در این پژوهش قصد بررسی آن را داریم سخنی است نه در باب امکانات و ابزارهای توسعه و یا چگونگی کاربست آن و یا نقاط ضعف و قدرت آن، بلکه سخنی است در باب چیستی توسعه و شناخت مقوله توسعه به‌طور کلی. اگر اپیستمولوژی را به زبان ساده دانشی بدانیم که درباره‌ی شناخت با ما سخن می‌گوید، پرداختن به چیستی توسعه عبارت است از معرفت‌شناسی توسعه که سخنی درباره شناخت و شناسایی ما از مفهوم توسعه در اندیشه و تفکر است.

اما اگر بخواهیم به چیستی توسعه از منظری معرفت‌شناسانه پیرامون توسعه بپردازیم باید به تغییرات و تحولاتی که این مفهوم برای ما پیدا کرده است نیز توجه نماییم. به نظر می‌رسد دگردیسی‌هایی را که این مفهوم دچار آن شده است را بتوان در سه دوره پیشامدرن، مدرن و پسامدرن جمع‌آوری کرد. اینکه در هر کدام از این سه دوره مفهوم توسعه دارای چه ویژگی‌ها و مبانی‌ای بوده است و این مبانی چه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، موضوعی است که هدف این پژوهش متوجه آن است.

آنچه که اهمیت پرداختن به این موضوع را از این منظر دوچندان می‌کند این است که اگر

ما در صدد این نکته باشیم که بخواهیم در باب توسعه سخنی جدید بگوییم و برای برون رفت از معضلات و مشکلاتی که به همراه توسعه در پیش روی جوامع توسعه نیافته قرار می گیرد نظریه جدیدی را ارائه دهیم، آگاهی به مجموع تحولات نظری که مفهوم توسعه دچار آن شده است نمی تواند مورد چشم پوشی قرار گیرد. تغییرات و تحولاتی که در مبانی شناخت و معرفت شناسی توسعه در هر یک از سه دوره مذکور اتفاق افتاده است ما را در بررسی عمیق تر این مقوله یاری می رساند.

البته قابل ذکر است که مفهوم توسعه یکی از معدود مقولاتی است که در بیشتر شاخه های علوم انسانی، آن توجه شده است حتی پرداختن به موضوع شناخت و معرفت شناسی آن نیز در آثار زیادی پرداخته شده است. ولی مجموعه این آثار و کتب هیچ کدام این موضوع را به صورت کلی، بر این سه دوره مدنظر قرار ندادند بلکه هر کدام جزئی از آن را مورد بررسی قرار دادند. مثلاً پستونک^۱ در ریه پردازان و محققان، مفهوم توسعه مدرنیته را که از دل روشنگری پدید آمده است را، بر آثار خویش مدنظر قرار داده اند و یا به مطالعه مفهوم توسعه در جهان پسامدرن پرداخته اند ولی آثار بسیار کمی شناخت توسعه و دگردیسی ها و تغییرات آن را به صورت کلی ملاک بسنج قرار داده اند. پس امید می رود که با ارائه این اثر گامی در راه شناخت به مفهوم توسعه از منظر متفاوت تر از آنچه که عموماً به آن توجه می شود برداشته شود.

چنین به نظر می رسد که مفهوم توسعه دچار یک بحران شناختی در تاریخ نظری شده است. توسعه چه در سپهر عمل و چه در سپهر نظر با مشکلات و معضلاتی روبه رو شده گشته و تلاش محققان و پژوهشگران زیادی را به خود معطوف ساخته است. آنچه که در این نوشتار مورد توجه است اهمیت معرفت شناختی توسعه و توجه به گزینش ها و تغییرات فکری و معرفتی آن است که در ارائه و بیان دیدگاه ها و نظریات کشورهای مختلف مشغول موضوع توسعه از جمله در غنای طرح مباحث نظری و فکری الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت حائز اهمیت است. این پژوهش ضمن ارائه تصویری جامع و کامل از مباحث نظری و دیدگاه های مربوط به پیشرفت و توسعه، نشان می دهد که چگونه انگاره های معرفت شناختی در دوره های سه گانه یادشده، منتهی به طرح دیدگاه های متفاوتی در موضوع تعالی، پیشرفت، توسعه و نقد توسعه شده است. در تدوین مطالب این نوشتار با استفاده از روش تحلیل گفتمان و مطالعات اسنادی سعی در پاسخگویی به پرسش های ذیل را داریم: مفهوم توسعه یا پیشرفت

چه نسبتی با انگاره‌های ذهنی یا معرفت‌شناختی دارد؟ آیا می‌توان تحولات گفتمانی توسعه و پیشرفت را در سه دوره‌ی پیش از مدرن، مدرن و پسامدرن تحلیل کرد؟ معانی و غایات متعدد توسعه، برآمده از ذهنیت توسعه در دوره‌های مختلف گفتمانی (پسامدرن، مدرن و پسامدرن) چه می‌باشد؟ آثار و نتایج حاصل از پی‌گیری نظریات توسعه در طول ۵ دهه از قرن بیستم، چه انتقاداتی را از سوی نظریه‌پردازان کشورهای جنوب متوجه انگاره‌های ذهنی «توسعه» نموده است؟

www.ketab.ir

مقدمه

به نظر می‌رسد که مقوله توسعه یکی از موضوعات اساسی مطرح در علوم انسانی است. توسعه با مفاهیم متعددی که حامل آن است در بسیاری از علوم متعدد پی گیری می‌شود که با هدف شناسایی شناخت توسعه در صدد توضیح و تبیین آن‌اند. از این قبیل‌اند توسعه انسانی در علوم اجتماعی، توسعه سیاسی در علوم سیاسی، توسعه اقتصادی در علم اقتصاد، توسعه روان و روح در روان‌شناسی و بالاخره توسعه‌ی شناخت آگاهی در فلسفه.

اما نکته جالب توجه این است که شاخه‌های مختلف علوم انسانی در بسیاری از مطالعات خود مجزا و منفکانه عمل نمی‌کنند بلکه تحت تأثیر مطالعات و پیگیری‌های یکدیگرند. به همین جهت بسیار اتفاق می‌افتد که در بررسی دقیق‌تر یک پدیده یا موضوع بر آیند مطالعات شاخه‌های مختلف علوم انسانی مدنظر قرار می‌گیرد. مفهوم توسعه یکی از این مفاهیم است. واژه‌ای با وجوه متفاوت متعدد که تصور معنای یکسان، نظام‌مند و مشخص از آن، مشکل می‌نماید. متعاقب چنین ویژگی، بدیهی است که شناخت و معرفت به آن نیز دچار روندهای تدریجی تکاملی متعددی می‌شود.

پس می‌توان چنین تصور کرد که مفهوم توسعه همراه با تغییرات آگاهی انسان موقعیت تاریخی او دچار دگرگونی و تحول شده باشد. تحولات تغییراتی که در صددیم در پژوهش حاضر آن را از بعدی معرفت‌شناختی و اپستمولوژیک مورد بررسی قرار دهیم.

در حقیقت در این پژوهش سعی بر آن است که دو موضوع "مفهوم توسعه" و "هدف و غایت توسعه" مورد مطالعه قرار گیرد. البته منظور از توسعه در اینجا همان معادل فارسی واژه انگلیسی Development است. مؤلفه توسعه بدین معنا نه تنها دچار تحولاتی در تعریف مفهوم خویش می‌گردد بلکه به تناسب آن غایاتش نیز دگرگون گردید. توسعه در سه دوره پیشامدرن، مدرنیته و پسامدرن منظور و مقصودهای متفاوتی را با خود حمل کرد.

بدین صورت که در دوره پیشامدرن منظور از توسعه تکوین فرهنگی و پرورش ذهنی فرد بود. پس منظور از توسعه در اینجا، گسترش و رشد چیزی به معنای رسیدن آن چیز به غایت تعیین شده خود است. به طوری که مثلاً از نظر ارسطو، زمانی که رشد و گسترش چیزی طبق سرشت و طبیعت آن انجام می‌گیرد و عنصری در پروسه شوند یا گردیدن به شکل غایی خود می‌رسد؛ توسعه یافته تلقی می‌شود.

بدین ترتیب این مفهوم از توسعه دارای ماهیتی هستی‌شناختی بود. زیرا توسعه به صورت واقعیتهای بیرونی و بیگانه به انسان داده نمی‌شد و بخشی از جایگاه هستی‌شناختی او را تشکیل می‌داد. ولی همزمان دارای ماهیتی پدیدارشناختی نیز بود چون به معنای تعلیم‌یافتگی، تحقق‌یافتگی آگاهی انسان در روند تمدنی بود. بنابراین توسعه‌یافتگی در اینجا همراه با نوعی روند "پرورش یافتگی" ذهنیت انسان است.

اما با ورود به عصر روشنگری و اعتلای مدرنیته مفهوم توسعه نیز تغییر می‌کند و از این پس همراه با مفهوم پیشرفت به کار می‌رود. در صورتی که در دوره ماقبل مدرن، توسعه به معنای گذر از Potentia به Actus، یعنی فعلیت یافتگی آنچه که غایت خود را بالقوه داشت، مدنظر بود. این در حالی است که مدرنیته به همراه ایده توسعه عقلانیت و سپس عقلانیت توسعه درصدد تحقق امر پیشرفت است. در توسعه عقلانیتی، مواجهه با نوعی تلاش برای معرفت و شناخت هستیم که نمی‌توان حدود مرزی برای آن قائل بود. با عقل محوری برجسته شده در مدرنیته مفهوم توسعه نیز تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. اگر ارسطو و قدما درباره تغییر تحول صحبت می‌کردند، مدرن‌ها از پیشرفت در تاریخ سخن می‌گویند که همراه با نگاهی خوش‌بینانه به سرنوشت انسان و تاریخ اوست. این اعتقاد به قدرت عقل و توانایی سوره‌شناس در شناخت و معرفت و سرانجام امکانیت تغییر در جهان موجب در میان بسیاری از متفکران عصر روشنگری وجود دارد.

و اما مسأله اصلی عقلانیت توسعه در این عصر (مدرن)، اندازه‌گیری و استفاده از این اندازه‌گیری برای پیشبرد عقلانیت اقتصادی است. در اینجا غایت و هدف توسعه نیز تغییر می‌یابد. در حقیقت عقلانیت اقتصادی با تأکید بر مفهوم توسعه اقتصادی نتیجه می‌گیرد که تمامی جوامع به طور طبیعی برای پیشرفت و رشد اقتصادی ساخته شده‌اند و عقلانیت توسعه باید خود را با منطق فراگیر تکنولوژی همراه سازد. در نتیجه عقلانیت توسعه و عقلانیت تکنولوژیک هر دو تبدیل به محرک‌های اصلی ایده تسلط بر طبیعت و جهان بیرون از انسان

می‌شوند. یعنی غایت انسان را نه در درون انسان و تکامل آگاهی و معرفت او بلکه در خارج از او و در پروژه عقلانی توسعه‌یافتگی قرار می‌دهند. این همان دگرگونی عظیم در مفهوم و همچنین هدف توسعه از دوره پیشامدرن به دوره مدرنیته است.

توسعه که تا پیش از این امری درونی تلقی می‌شد پس از این دوره به همراه تسلط قدرت عقل و مخصوصاً عقل ابزاری به امری بیرونی و خارج از دنیای درون انسان تبدیل می‌شود که تحقق آن فقط در بیرون و با پیشرفت تکنولوژیک امکان‌پذیر می‌باشد. با توجه به عواقب و پیامدهای ناب‌بار زیست‌محیطی، تسلیحاتی و تخریبی توسعه ابزاری که مبتنی بر عقلانیت ابزاری است، در صدد مفهومی دیگر از توسعه باشیم که آثار و نتایج منفی قبلی را با خود به همراه نداشته باشد. این امر محقق نمی‌شود مگر اینکه مفهومی از توسعه مطرح باشد که با خود دگرباره نسل‌های کنونی و پرورش معرفتی و اخلاقی را نیز به همراه داشته باشد. این امر می‌تواند با دگرپسویی در مبانی معرفت‌شناسی پست‌مدرن اتفاق افتاده است به همراه باشد. در حقیقت با گذار از سنت فلسفی پوزیتیویستی به سنت فلسفی و معرفت‌شناختی تاریخ‌گرایی (که هر دو آن‌ها از قرن ۱۸ به بعد شروع شد) می‌توان گفت که مفهوم توسعه نیز تحت تأثیر آن دچار تغییر تحول شد.

با گذر از نحله اثبات‌گرایی‌ای که بنیان علوم تجربی مدرنیته را شکل داد وارد مرحله تاریخ‌گرایی می‌شویم که در انتقاد به سنت پوزیتیویستی حاکم بر شناخت و معرفت شکل می‌گیرد. این نحله حوزه‌های مختلفی چون هرمنوتیک فلسفی، نظریات انتقادی مکتب فرانکفورت و ساخت‌شکنی پسامدرنیته را در میان می‌گیرد.

از این میان می‌توان به گروهی از روشنفکران منتقد اشاره کرد که ریکردهای جدیدی را به‌منظور فهم مبانی معرفت‌شناختی گفتمان "توسعه" آغاز کرده‌اند. از این جمله می‌توان به ادوارد سعید، اسکوبار، نردوین پیترز و غیره اشاره کرد که در انتقادات خود، گفتمان توسعه را به اروپا مداری متهم می‌کنند. نظریات ایشان با توجه به بررسی‌های مربوط به جوامع غیر غربی طرح می‌شود. "توسعه" از منظر ایشان استراتژی‌ای است که هدف آن، حفظ هژمونی غربی است. از نظر آنان، گفتمان توسعه روابط مبتنی بر سلطه و بهره‌کشی را عقلانی می‌کند و در نهایت تصویری از جوامع غیر غربی عرضه می‌کند که بر مبنای آن، این جوامع تا آخر نیازمند ارشاد و راهنمایی جهان "توسعه‌یافته" هستند و به‌ناچار برای نیل به توسعه باید که فقط یک‌راه را بپیمود که این راه همانی است که اروپا جلوتر از دنیای غیر غرب آن را طی

کرده است. نقطه تمرکز چنین رویکردهایی بر مقولاتی چون فرهنگ و ذهنیت می‌باشد و این در حالی است که در نظریات توسعه برآمده از عقلانیت ابزاری بر مفاهیم و مقولات عینی و مادی چون اقتصاد، سرمایه، ساختارهای سیاسی، تکنولوژی و به‌طور کلی مدرنیزاسیون توجه می‌شود. این موضوع، یعنی تقابل‌های عین و ذهن، اقتصاد و فرهنگ، عوامل بیرونی و عوامل درونی، قطعیت شناخت و نسبیت آن؛ از تفاوت‌های بنیادین دو دوره مدرنیته و پسامدرنیته است که در باب مفهوم توسعه نیز منجر به ارائه نظریات متفاوتی می‌شود.

توجه دادن به گسست معرفت‌شناسانه در شرایط پسامدرن که به همراه نفی گفتمان معرفت‌شناسانه حاکم بر مدرنیته است از ضرورت سنجش‌ناپذیری، تنوع مفاهیم و انکار مفاهیم خرافاتی و فراتاریخی سخن به میان می‌آورد. اگر معرفت‌شناختی پوزیتیویستی مدرنیته به شکل گری توسعه ابزاری کمک رساند شاید بتوان گفت که معرفت‌شناختی تاریخی‌گری پست‌مدرنیته می‌تواند نوعی توسعه انتقادی را شکل دهد که توسعه‌ای درون‌زا است که همگام با فرایند شدن اسباب پیشرفت صنعتی و تکنولوژیک امکان نقد آن را نیز فراهم آورده است. توسعه اقتصاد، شیوه‌ای از توسعه است که با خود تعلیم‌یافتگی و پرورش معرفتی و توجه به تکامل آگاهی و معرفت را نیز به همراه می‌آورد.

بدین ترتیب، برعکس توسعه مبتنی بر عقلانیت ابزاری که در دوره مدرنیته پی‌گیری می‌شد و بیشتر مدرنیزاسیونی غیرفکرشده و درونی‌نشدۀ تلقی می‌شد که به‌صورت آمرانه صورت می‌گیرد؛ با توسعه‌ای در عصر پسامدرن مواجه می‌شویم که با روند پرورش‌یافتگی آگاهی دنبال می‌شود و بلوغ‌یافتگی ذهنی و فکری جزو لاینفک آن محسوب می‌شود. پس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که با توجه به عدم دستیابی مدرنیست‌آمیز پی‌گیری نظریات مدرنیزاسیونی توسعه در کشورهای غیر توسعه‌یافته و افزایش روبه‌ارزون شکاف شمال و جنوب و اصولاً تردید در صداقت و کارآمدی نظریات توسعه، آیا می‌توان فارغ از این نظریاتی که در باب توسعه ارائه‌شده به مفهوم توسعه از یک منظر غیرمادی و ذهنی توجه نمود؟ و آیا آنچه که ما به‌عنوان ذهنیت توسعه یاد می‌کنیم را می‌توان دارای پیشینه تاریخی دانست؟ در این صورت مفهوم توسعه در این دوره‌های تاریخی چگونه بوده است و احیاناً چه تحولاتی را به خود دیده است؟